

سر ویراستار: جان پی. گلنون

مذاکرات ایران و آمریکا

اسناد سیاسی سفارت آمریکا در تهران
(از دی ۱۳۳۱ تا دی ۱۳۳۲)

ترجمه محمد آقاجری

ویرایش و مقدمه: رضا مختاری اصفهانی



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

عنوان و نام پدیدآور: مذاکرات ایران و آمریکا (از دی ۱۳۳۱ تا دی ۱۳۳۲) اسناد سیاسی سفارت آمریکا در تهران / ترجمه محمد آقاجری؛ مقدمه و ویرایش رضا مختاری

مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۴۶۶ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۳۶۰-۹

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

موضوع: نفت -- ایران -- صنعت و تجارت -- تاریخ -- اسناد و مدارک / نفت -- ایران -- صنعت و تجارت -- جنبه‌های سیاسی / ایران -- تاریخ -- پهلوی -- ۱۳۲۰ -- ۱۳۵۷ -- کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ -- دخالت ایالات متحده / ایالات متحده -- روابط خارجی -- ایران -- اسناد و مدارک / ایران -- روابط خارجی -- ایالات متحده -- اسناد و مدارک

شناسه افزوده: گلنن، جان پی، ویراستار

شناسه افزوده: ریدر، کارل نوبل، ویراستار

شناسه افزوده: سمپسون، چارلز اس. ویراستار

رده‌بندی کنگره: HD ۹۵۷۶ م ۴ ۱۳۹۷

رده‌بندی دیویی: ۳۳۸/۲۷۲۸۲۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۳۰۷۲۲



■ مذاکرات ایران و آمریکا (اسناد سیاسی سفارت آمریکا در تهران؛ از دی ۱۳۳۱ تا دی ۱۳۳۲)

سر ویراستار: جان پی. گلنون

ویراستاران: کارل ان. ریتز / چارلز اس. سامپسون

ترجمه محمد آقاجری

مقدمه و ویرایش: رضا مختاری اصفهانی

آماده‌سازی و تولید:

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

طراحی گرافیک: پرویز بیانی

چاپ و صحافی: احمدی

نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۳۹۷، ۱۰۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.

هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴،

طبقه دوم، تلفن: ۶۶۴۷۷۴۰۵

www.parsehbook.com / info@parsehbook.com

📧 🐦 🌐 @ketabeparseh



مقدمه

ماجرای نفت در دوره مصدق همچنان از موضوعات مهم در تاریخ معاصر ایران است؛ ماجرای که حتی جنبه سیاسی و ژورنالیستی پیدا کرده و این سایه غیرعلمی بر تحقیقات تاریخی موضوع سنگینی می‌کند. بر مبنای چنین وضعیتی است که مذاکرات نفت به محاق فراموشی رفته و سیاسیون و روزنامه‌نگاران بدون توجه به آنچه رخ داده، مصدق را به لجاجت در برابر رسیدن به توافق یا اعتماد بیش از حد به آمریکایی‌ها برای دستیابی به توافق متهم می‌کنند. نکته اینکه هر دو قضاوت فارغ و عاری از نگاه منصفانه تاریخی است؛ قضاوت‌هایی که عمدتاً در پی بهره‌برداری امروزی از گذشته هستند. چنین رویکردی به تاریخ، راه به انحراف و تحریف می‌برد. بازسازی گذشته می‌بایست بر مبنای اسناد و منابع باشد نه بر مبنای ذهنیات و منویات سیاسی و ایدئولوژیک. تحلیل‌هایی از این دست با کمبود اسناد و منابع جلوه‌گری بیشتری دارند، چراکه نقیضی برای خود نمی‌بینند. انتشار اسناد داخلی و خارجی این کمبود را برطرف می‌کند و راه بر تحلیل‌ها و روایت‌های ناصواب می‌بندد.

بن بست نفت

مهم‌ترین برهه از ماجرای نفت به دورهٔ پس از تحریم نفتی ایران بازمی‌گردد؛ دوره‌ای که دولت محمد مصدق با مشکلات اجرای قانون ملی‌شدن صنعت نفت مواجه شد. دولت بریتانیا پس از خلعید شدن شرکت نفت ایران و انگلیس از نفت ایران، به راه‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی متوسل شد تا ایران را از ادامهٔ کار منصرف کند. قطع ارتباط سیاسی و تحریم نفتی ایران مهم‌ترین راه‌حل برای زمینگیر کردن دولت ایران بود. بریتانیا با به رسمیت نشناختن قانون ملی‌شدن نفت، ایران را غاصب می‌دانست. نفتکش‌هایی هم که خطر کرده و برای حمل نفت ایران اقدام می‌کردند، به تیغ مجازات بریتانیا مبتلا می‌شدند. کشتی ایتالیایی «رُزماری» آینهٔ عبرتی برای خریداران نفت ایران بود. بریتانیایی‌ها کشتی رُزماری را مجبور کردند در بندر عدن لنگر بیندازد تا در آنجا پاسخگوی اقدام غیرقانونی خود، یعنی حمل نفت شرکت نفت ایران و انگلیس باشد. غوغایی که بر سر توقیف رُزماری در رسانه‌های دنیا ایجاد شد، حکایت از زور آزمایی ایران و بریتانیا داشت.^۱

ممانعت از فروش نفت ایران موجب مشکلات فراوانی برای دولت مصدق شد. راه‌حل «اقتصاد بدون نفت» که با فروش اوراق قرضهٔ ملی، حمایت از صادرات، حمایت از کشاورزی و... همراه بود، چندان قرین توفیق نبود. مذاکرات مستقیم ایران و بریتانیا به دلیل قطع رابطهٔ دو کشور و ترک تهران توسط هیئت نمایندگی بریتانیا به ریاست استوکس، خزانه‌دار و وزیر مشاور دولت این کشور، به بن بست رسید. مصدق اما باب مذاکره را نبست و در یادداشتی به اورل هریمن، وزیر امور خارجهٔ ایالات متحده، در شهریور ۱۳۲۰ از پیشنهادهای خود برای ارائه به بریتانیایی‌ها رونمایی کرد. مصدق پیشنهاد استوکس را برای واگذاری صنعت نفت ایران به «یک سازمان عامل» یا «مدیر عامل انگلیسی» رد کرد

۱. در این باره نک: اقتصاد بدون نفت به روایت اسناد (۱۳۲۲ - ۱۳۳۰ ه.ش)، به کوشش رضا مختاری اصفهانی و ایرج محمدی، مرکز پژوهش، سنجش و اسناد ریاست جمهوری (نشر جمهوری)، تهران ۱۳۹۶.

و آن را بازگشت به وضعیت سابق و در حکم احیای شرکت سابق به صورتی جدید دانست. ایران اما حاضر بود «تشکیلات سابق را تا آنجا که با مقررات ملی شدن صنعت نفت مابینت نداشته باشد، حفظ کند» و تکنسین‌های بریتانیایی را هم «با همان اختیارات سابق، در شرکت ملی نفت ایران استخدام کند». در کنار این، ایران اما حق استفاده از «متخصصان ممالک بی طرف» را برای خود محفوظ می‌دانست. پرداخت غرامت به بریتانیا به عنوان حافظ منافع شرکت نفت ایران و انگلیس هم با رعایت دعاوی و مطالبات ایران پذیرفته شد. این غرامت از سه طریق و تعیین ملاک «الف) قیمت سهام شرکت سابق (به قیمت قبل از قانون ملی شدن نفت...، ب) قواعد و قوانین ملی شدن و اصول متخذ در کشورهای دموکراتیک در موارد مشابه...، ج) اتخاذ هر نوع طریقه‌ای که مورد توافق طرفین واقع شود» قابل پرداخت بود.^۱

ایالات متحده؛ واسطه مقبول

ممانعت از فروش نفت مهم‌ترین عاملی بود که مصدق را به ادامه مذاکرات ترغیب می‌کرد؛ وضعیتی که سایه بلا تکلیفی را بر عرصه سیاست و اقتصاد ایران تحمیل کرده بود. با توجه به ترک میز مذاکرات توسط بریتانیایی‌ها، سفارت ایالات متحده تنها گزینه برای ادامه آن بود. لوی هندرسون، سفیر ایالات متحده در ایران، دیپلماتی کارگشته بود که در دوبلین (ایرلند)، مسکو، دهلی نو و بغداد خدمت کرده و مدتی در دفتر اروپا و دفتر خاورمیانه وزارت امور خارجه کشورش فعالیت کرده بود. چنین تجربه‌ای که همراه با آشنایی با اروپا و خاورمیانه بود، او را به واسطه‌ای باتجربه میان ایران و بریتانیا تبدیل کرده بود. سیر مذاکرات او با مصدق و انعکاس آن به سفارت ایالات متحده در لندن برای جلب موافقت بریتانیا نشان از سختی کار او دارد.

هرچند مذاکرات با وعدهٔ پرداخت وام از سوی ایالات متحده به ایران آغاز شده بود،^۱ اما روش پرداخت آن، فروش نفت ایران به بریتانیا و قانون الگوی ملی شدن از مواردی بود که در طول مذاکرات مورد مناقشه بود. همچنین ترکیب قضاتی که قرار بود در هیئت داورى دیوان دادگستری بین‌المللی بر سر اختلاف ایران و بریتانیا نظر بدهند، مورد اختلاف طرفین بود. مصدق با وجود نیاز شدید به فروش نفت، حاضر به اعطای قدرت فوق‌العاده به شرکت نفت ایران و انگلیس در اقتصاد ایران نبود؛ قدرتی که با خرید طولانی مدت عمدهٔ تولیدات نفتی ایران به دست می‌آمد - هرچند نخست‌وزیر ایران اذعان داشت شرکت امکاناتی در بازاریابی دارد که ایران به آن نیاز دارد. در مقابل، او حاضر بود این امتیاز را به شرکتی آمریکایی یا شرکتی بین‌المللی که شرکت نفت ایران و انگلیس در آن مشارکت داشته باشد، برای یک دورهٔ زمانی معین واگذار کند. البته این شرکت نبایستی در بریتانیا به ثبت رسیده باشد تا از حوزهٔ نفوذ بریتانیایی‌ها خارج باشد.^۲ جز فروش نفت، هزینهٔ درآمد حاصله از آن هم از موارد مذاکرات مصدق و هندرسون بود. مصدق می‌خواست «۲۵ درصد سود ویژهٔ همهٔ فروش‌های خارجی نفت خام و تولیدات نفتی» به توافق طرفین سپرده شود. البته این ۲۵ درصد را هم مصدق منوط به پرداخت یکجای صد میلیون دلار وام ایالات متحده می‌کرد؛ وامی که به اعتقاد او، برای اقتصاد ایران حیاتی بود و «ایران به هر سنت آن» نیاز داشت. چنین کمکی موجب می‌شد «ایران بخشی از جهان آزاد باقی بماند»^۳ تهدیدی که مصدق در صدد بود از آن برای پیشبرد اهدافش در مذاکره با ایالات متحده بهره ببرد.

آن سوی ماجرا، بریتانیا، اما با دیدهٔ تردید و بدبینی به پیشنهادهای مصدق می‌نگریست. بریتانیا دریافت وام یکصد میلیون دلاری را «دام تطمیع‌کنندهٔ بزرگی برای مصدق» می‌دانست. هرچند این موضع با نظر مثبت هندرسون همراه بود، اما

۲. سند شمارهٔ ۲۶۳، ص ۲۵ - ۲۴.

۱. سند شمارهٔ ۲۶۱، ص ۱۷ - ۱۶.

۳. سند شمارهٔ ۲۶۳، ص ۲۶.

امیدوار و بیمناک بود که «تردیدهای بریتانیایی‌ها آن‌ها را وادار نکند که امور را کاملاً نومیدانه ببینند یا هر پیشنهادی از سوی مصدق یا مورد قبول وی را با چنین تردیدی بنگرند که سبب شود در بیراهه‌ای گرفتار شویم که راه به جایی نبرد.» با این همه، حاضر نبود درباره رفتارهای مصدق تضمینی بدهد، زیرا بیم آن داشت «رویدادها چنان گند و آهسته» باشد که مصدق «دوباره دلسرد شود و به همان خلق و خوی سختگیرانه پیشین و معمول خود باز گردد»^۱

بریتانیایی‌ها اما همچنان سعی می‌کردند مصدق مفری برای رهایی از وضعیت بغرنج خود نیابد. در حالی که مصدق دریافت وام را یکجا طلب می‌کرد، آنان حتی با مبلغ پنجاه میلیون دلار ابتدایی مخالف بودند. ایدن، وزیر خارجه بریتانیا، معتقد بود: «این وام بزرگ و آغازین ممکن است مصدق را تشویق به این فکر کند که پیش از آغاز گفتگو با شرکت بین‌المللی، فرصتی برای تجدید قوا یافته است.»^۲ البته ایدن نگرانی‌های خود در مذاکرات با مصدق را به «افکار عمومی» حواله می‌داد.^۳ هندرسون اما توجه به نگرانی ایدن در کاهش بخش اولیه وام را موجب بدبینی مصدق می‌دانست؛ مسئله‌ای که می‌توانست این تصور را در او ایجاد کند «از همان آغاز کار سخاوتمندانه‌ترین پیشنهاد ارائه نشده است.» از همین رو در هر مرحله از مذاکرات به «چانه‌زنی» پیردازد.^۴

دارایی‌ها و خسارات ادعایی شرکت نفت ایران و انگلیس هم از موارد اختلاف بود. مصدق امتیازنامه ۱۹۳۳ را که تجدیدنظر در قرارداد داری بود، نامعتبر می‌دانست. بریتانیایی‌ها هم بیم آن داشتند که دادگاه مرضی‌الطرفین خسارات را براساس «دارایی‌های فعال» تعیین کند، در حالی که آنان خواهان خسارات بابت «دارایی، حقوق و منافع» شرکت در ایران بودند.^۵ ایران چنین

۱. سند شماره ۲۶۴، ص ۲۹.

۳. سند شماره ۲۶۷، ص ۴۵ و سند شماره ۲۶۸، ص ۴۷.

۲. سند شماره ۲۶۶، ص ۳۹.

۴. پاورقی صفحه ۴۹.

۵. سند شماره ۲۷۰، ص ۵۶ - ۵۵.

موردی را به قوانین بریتانیا در ملی کردن زغال سنگ انگلیس در سال ۱۹۴۶ ارجاع می‌داد.^۱

مصدق اما به‌جز سرسختی‌های طرف بریتانیایی از جانب نیروهای افراطی داخلی نیز نگران بود. از همین‌رو از آمریکایی‌ها می‌خواست رازداری پیشه کنند و از افشای گفتگوها و توافقات قبل از نهایی‌شدن پرهیزند. این نگرانی با تأیید هندرسون نیز همراه بود که انتشار زودهنگام مفاد ممکن است سبب تقویت ملی‌گرایان افراطی به چنان حدی بشود که مصدق را ناچار کند از مواضعی که در پیش گرفته، عقب‌نشینی کند.^۲ آچسن، وزیر خارجه ایالات متحده، هم به‌مانند هندرسون «افشای زودهنگام» توافقات را مضرّ می‌دانست و احتمال می‌داد ممکن است مصدق ناچار شود «از امتیازهایی که داده، صرف‌نظر کند.» او وضعیت مصدق را چنین توصیف می‌کرد: «او در تنگنای حمله‌شدیدی قرار دارد و ممکن است هر لحظه چیزی بگوید، جدا از این حقیقت که هر روز تأخیر، احتمال افشای مخرب اخبار را افزایش می‌دهد.»^۳ همچنین معتقد بود گنجاندن واژگان «دارایی، حقوق و منافع» علاوه بر ایجاد مشکلات برای مصدق، «آشکارا به عموم ایرانیان می‌گوید که موضوع از دست دادن سود آتی موردنظر است.»^۴

مذاکرات آچسن و هندرسون منتهی به تهیه پیش‌نویسی در پانزدهم ژانویه ۱۹۵۳/۲۵ دی ۱۳۳۱ شد. متن توافق بر فروش نفت ایران به ایالات متحده در یک دوره زمانی به ارزش ۱۳۳ میلیون دلار تأکید می‌کرد که «۲۵ درصد ارزش تولیدات نفتی یا نفت خام» فروخته‌شده در یک حساب امانی سپرده‌گذاری می‌شد تا پس از تشکیل شورای داوری در دیوان بین‌المللی، براساس رأی آن شورا بین طرفین تقسیم شود. ایالات متحده هم در ابتدا پنجاه میلیون دلار از وام وعده داده شده را به شرکت ملی نفت ایران پرداخت می‌کرد و باقی آن در اقساط ماهیانه به مبلغ ده میلیون دلار داده می‌شد. پس از اجرای این قرارداد، شرکت

۲. پاورقی صفحه ۶۸.

۱. همان، ص ۵۶ و سند شماره ۲۷۲، ص ۶۱.

۴. همان، ص ۷۳.

۳. سند شماره ۲۷۶، ص ۷۴.

ملی نفت ایران برای فروش نفت خود وارد مذاکره با شرکتی بین‌المللی می‌شد که یکی از سهامداران آن شرکت نفت ایران و انگلیس بود.^۱

پیش‌نویس مذکور توسط طرفین بازمینی و با تغییراتی همراه شد. بریتانیایی‌ها و مصدق هر دو از انتخاب دوم طرف مقابل بیمناک بودند. ایدن به‌جز موارد مربوط به کشورش، نسبت به اعطای پنجاه میلیون دلار به‌عنوان مرحله اول وام به ایران اعتراض داشت. او در این باره نگرانی از جانب افکار عمومی بریتانیا را مطرح می‌کرد.^۲ مصدق هم دولت ایران را با شرکت نفت ایران و انگلیس طرف می‌دانست نه دولت بریتانیا. مشکلی که با وجود محقق‌دانستن بریتانیا از سوی هندرسون، به آینده واگذار شد.^۳ وظایف شورای داوری دیوان بین‌المللی، پرداخت خسارت و نحوه فروش نفت ایران از دیگر مواردی بود که مصدق خواستار تغییر آن بود.^۴ مصدق از پرداخت وام در ازای فروش نفت ایران به مبلغ ۱۳۳ میلیون دلار نیز رضایت نداشت. او خواستار کاهش آن به ۶۵ میلیون دلار بود. در حالی که هندرسون تکاپوهای دولت ایالات متحده را برای این می‌دانست که «اعتبار ایران را در جهان کسب و کار احیا کند»، مصدق اما میزان سود وام پرداختی این کشور را نقیض این ادعا می‌دانست و بر این باور بود «مردم ایران در کل نمی‌توانند دریابند که چرا ایالات متحده میلیون‌ها دلار به ترکیه کمک می‌کند و از ایران بابت چنین وامی چهارونیم درصد سود می‌گیرد».^۵

با این همه، او اعتماد ایرانیان را بر چنین مساعده‌هایی ترجیح می‌داد. در نهایت هندرسون در هفدهم ژانویه ۱۹۵۲/۲۷ دی ۱۳۳۱ از انعطاف‌پذیری مصدق خبر داد. او برخلاف گذشته پذیرفته بود دولت بریتانیا را به‌عنوان طرف مناقشه بشناسد. همچنین حاضر شد «تنها پنجاه میلیون دلار دریافت کند به جای اینکه با دریافت یکصد میلیون دلار، چهارونیم درصد سود پردازد.» درباره شورای

۱. سند شماره ۲۷۷، ص ۷۷ - ۷۶.

۲. سند شماره ۲۸۴، ص ۱۰۲ - ۱۰۱.

۳. سند شماره ۲۸۵، ص ۱۰۸.

۴. همان، صفحات ۱۰۷ - ۱۰۳.

۵. همان، ص ۱۰۹.

داوری هم «قضاوت» را به «داوری» ترجیح داد. عدول نخست‌وزیر ایران از نظرات پیشینش موجب شد هندرسون در گزارش خود بنویسد: «در نگاه نخست به نظر می‌رسد که بیشترین کاری که در ماه ژانویه در لندن و واشنگتن برای تهیه بسته پیشنهادی انجام شده، بیهوده بوده است. با این حال، به نظرم، این کوشش‌ها از قرار معلوم، سودمندترین کارها بوده است.»^۱ روحیه مصدق اما به گونه‌ای بود که در کنار کوتاه‌آمدن‌هایش نگران وجهه ملی خود بود. از اینکه به سازش با آمریکا متهم شود و «مبادا توافق کم‌ارزش‌تر از بهایی باشد که او در برابر عموم آماده پرداخت آن بوده است» و پرداخت سود به یک سازمان وابسته به دولت آمریکا در ازای پرداخت وام از دیگر دغدغه‌هایش بود. به اعتقاد او، درحالی که ایالات متحده به کشورهای همسایه ایران «به شکل اعتبارهای هنگفت» کمک می‌کرد، این روش معامله به تقویت دشمنان سیاسی او منجر می‌شد. از همین رو به اعتقاد هندرسون، این توافق «تصویری از دوستی آمریکا را - که وی خواهان آن است - پدید نخواهد آورد.»^۲ طرف بریتانیایی هم معتقد بود مصدق در صدد است مسیر مذاکرات و توافق را به گونه‌ای پیش ببرد که کمترین تعهد را بپذیرد: «آن‌ها فکر می‌کنند در میان تغییرات بی‌شماری که مصدق در بازنویسی‌های خود انجام داده، افکار بسیار نادرستی نهفته است. آن‌ها به‌ویژه از این می‌ترسند که مصدق وام پنجاه میلیون دلاری را به دست بیاورد و در عین حال کمترین تعهد ممکن را بدهد و همزمان تمهیداتی را در اسناد بگنجاند که هر یک زیر خود دامی را برای انگلیس و نیز آمریکا پنهان کرده باشند.»^۳ آنان واژگان مورد استفاده مصدق را حتی در دادگاهی بی‌طرف به ضرر خود می‌دانستند: «مشاوران حقوقی بریتانیایی... از این بیمناک‌اند که اگر واژه کلی زیان‌ها در اصطلاحات استفاده شود، در آن صورت ممکن است ایران بکوشد برای دیوان دادگستری بین‌المللی ثابت کند که در حقیقت شرکت نفت ایران - انگلیس روی هم‌رفته

۲. همان، ص ۱۱۹.

۱. سند شماره ۲۸۷، ص ۱۱۸ - ۱۱۷.

۳. سند شماره ۲۸۸، ص ۱۲۴.

متحمل زبانی نشده، بلکه از طریق عملیات در جاهایی دیگر زبانها را جبران کرده است.»^۱

مذاکرات بی‌فرجام

گذشت زمان اما به سود بریتانیا بود. به مرور هندرسون امید خود را به توافق از دست می‌داد؛ به طوری که در تلگرامی جلسه با مصدق را «دل‌سردکننده‌ترین گفتگوی خود با ایرانیان» توصیف کرد و در ناامیدی نوشت: «به تدریج نومید شده است که بتوان مصدق را ترغیب کرد با چیزی موافقت کند که ایالات متحده و انگلیس آن را مصالحه‌ای عاقلانه و منصفانه می‌دانند.»^۲ تغییر دولت در آمریکا موجب شده بود سیاست‌های این کشور با بریتانیا همسویی پیدا کند؛ مسئله‌ای که واکنشی این چنین از سوی لندن در پی داشت: «... آمریکا و انگلیس در مورد امتیازدهی به مصدق در حال فروغلتیدن در یک شیب تند هستند.»^۳ در حالی که بریتانیایی‌ها امیدوار به همراهی ایالات متحده با خود بودند، مصدق در توافق پیشین تجدیدنظر کرد. تجدیدنظر در میزان پرداخت غرامت به شرکت بازگشت به نقطه اول بود. وقتی هندرسون گفتگوهای سابقشان را یادآور شد، او گفت «به یاد نمی‌آورد... ما درباره چیزهای بسیاری بحث کرده بودیم.» حال مصدق به تصویب مجلس برای تأیید توافق اشاره می‌کرد؛ اشاره‌ای که هندرسون را به بیهوده‌بودن مذاکرات متقاعد کرد.^۴ نخست‌وزیر ایران نگران بود مبلغ خسارت باری غیرقابل تحمل برای کشورش باشد و متضمن پرداخت زیان سودهای آتی شرکت گردد.^۵

بن‌بست مذاکرات موضع بریتانیا را تقویت کرد که «دیگر با مصدق تماسی

۱. سند شماره ۲۹۰، ص ۱۲۷.

۲. پاورقی صفحه ۱۳۸.

۳. پاورقی صفحه ۱۴۵.

۴. سند شماره ۲۹۳، ص ۱۴۹.

۵. همان، ص ۱۵۱.

گرفته نشود.^۱ اوضاع بد اقتصادی ایران هم که مصدق برای بهبود آن به توافق با ایالات متحده برای اخذ وام و فروش نفت دل بسته بود، رو به وخامت نهاده بود. نخست‌وزیر مجبور شد غرب را به فروش نفت به مشتریان با تخفیف پنجاه درصدی تهدید کند؛ تهدیدی که از نظر آمریکایی‌ها جدی بود.^۲ بریتانیایی‌ها هم نگران تأثیر راه‌حل ایران در پرداخت خسارت بر دیگر کشورهای نفت‌خیز بودند.^۳ در این میان، هردو کشور در صدد بودند تقصیر شکست مذاکرات را بر گردن مصدق بار کنند.^۴ نخست‌وزیر ایران هم به ناامیدی از گشوده شدن بن‌بست مذاکرات رسیده بود. از همین‌رو در دیدار خود با هندرسون در چهاردهم فوریه ۱۹۵۳/۲۵ بهمن ۱۳۳۱ گفت می‌خواهد در پیامی به مجلس بگوید «دیگر امیدی به حل و فصل مسئله نفت وجود ندارد و تقاضای تصویب این پیشنهاد را بدهد که ایران در هر زمان، نفت را به هر خریداری و به هر بهایی که پرداخت شود، بفروشد.» مصدق با این تهدید می‌خواست خروج از اتحاد با دنیای غرب را گوشزد کند: «او نگرانی آمریکا را درباره فروش نفت به کشورهای پشت پرده آهنین تشخیص می‌دهد، اما با وجود این، نظر به افکار عمومی ایرانیان، در صورت شکست گفتگوها، او چاره‌ای جز این نخواهد داشت که نفت را به هر کشوری که خواهان است، بفروشد...»^۵ هندرسون هم در مقابل، فروش نفت به «کشورهای پشت پرده آهنین یا شرکت‌های تجاری ماجراجو» را برای حل مشکلات اقتصادی ایران کافی ندانست و پیشنهاد کرد «اگر ایران صادقانه خواهان راه‌حلی برای مشکلات مالی و اقتصادی خود از طریق صنعت نفت خویش است، باید آماده شود که نه تنها مسئله پرداخت خسارت را حل و فصل کند، بلکه نفت را در مقادیر هنگفت به شرکت نفت ایران-انگلیس یا شرکتی بین‌المللی بفروشد که شرکت نفت ایران-انگلیس در آن سهمی عمده داشته

۲. سند شماره ۲۹۶، ص ۱۶۳.

۴. همان، ص ۱۶۵.

۱. سند شماره ۲۹۵، ص ۱۵۸.

۳. همان، ص ۱۶۴.

۵. سند شماره ۲۹۷، ص ۱۶۷.

باشد.» مصدق این پیشنهاد را به شرط توافق «بر سر شرایط فروش» پذیرفت.^۱ نکته آنکه شانس توافق با تغییر دولت در ایالات متحده به کمترین درصد رسیده بود. آخرین تلاش‌های هندرسون برای رسیدن به توافق بر سر مسئله خسارت بی‌نتیجه بود. مصدق خواهان ۲۵ درصد درآمد خالص ایران بود، در حالی که بریتانیا ۲۵ درصد درآمد ناخالص را پیشنهاد می‌داد. این پیشنهاد با موافقت ایالات متحده همراه بود.^۲ در این میان، مشاوران مصدق نقشی اساسی در پذیرش پیشنهادها داشتند؛ مشاورانی که هندرسون درباره آنان به مصدق گفت: «دلیلی نمی‌بینم که مشاوران وی را ایرانیانی میهن‌دوست نپندارم که علاقه‌مند به خیر کشورشان هستند. [امیدوارم] ضمن گفتگو با آن‌ها به یاد داشته باشد که آنان سه چهار نفر انسان با همان خطاهای معمول انسان هستند و جدا از آن‌ها، هجده میلیون ایرانی دیگر هم وجود دارند که سعادت و رفاه آینده آن‌ها در گرو تصمیم‌هایی است که او اخذ می‌کند. امیدوارم او ممکن ببیند که به مشاوران خود گوشزد کند که آن‌ها نیز مسئولیتی عظیم برعهده دارند، و اگر آنان راه خنثی کردن پیش‌نویس‌هایی را که به او داده‌ام، در پیش بگیرند، وی به آنان بگوید که رفتارشان ممکن است پیامدهای وخیمی برای ایران داشته باشد.»^۳

پایان سیاست

مصدق دیگر تنها باشکست مذاکرات مواجه نبود. دربار که پس از سی تیر ۱۳۳۱ برای مدتی عقب‌نشینی کرده بود، بار دیگر به توطئه علیه او پرداخت. مصدق معتقد بود شورش بختیاری‌ها به سرکردگی ابوالقاسم خان بختیار با حمایت شاه بوده است. او عدم حمایت شاه از خود را در روند مذاکره با بریتانیا و ایالات متحده مؤثر می‌دانست: «... تردیدی ندارد که اگر از پشتیبانی کامل شاه برخوردار می‌بود، مسئله حل و فصل مشکل نفت را به گونه‌ای انجام می‌داد که کاملاً برای

۲. سند شماره ۳۰۰، ص ۱۷۸.

۱. همان، ص ۱۶۸.

۳. همان، ص ۱۷۹.

ایران سودمند باشد»^۱ شاه اما هنوز در موقعیتی نبود که مصدق را حذف کند، از همین رو می‌کوشید از استعفای او جلوگیری کند.^۲ آخرین تلاش‌ها برای توافق هم قرین توفیق نبود. هندرسون مانند گذشته از اختیار چندانی برخوردار نبود. او بیشتر چشم به اراده وزارت خارجه داشت تا دربارهٔ پیشنهادهای مصدق و انتقال آن به بریتانیایی‌ها تصمیم بگیرند.^۳ باشکست مذاکرات و ناتوانی مصدق از تغییر اوضاع، راه‌های تغییر خود او در معرض آزمایش قرار گرفت. از همین رو، هندرسون دیگر چندان نمی‌توانست حضوری تأثیرگذار داشته باشد.

در عرصه داخلی هم گفتگو و تفاهم میان شاه و نخست‌وزیر به بن‌بست رسیده بود. متحدان سابق مصدق مانند سیدابوالقاسم کاشانی، حسین مکی و مظفر بقایی که اکنون در جبهه مخالفان او قرار داشتند، سعی در تشدید این اختلاف داشتند.^۴ یک روز قبل از آنکه مخالفان مصدق به بهانهٔ جلوگیری از سفر شاه علیه او تظاهرات کنند، وزارت خارجه ایالات متحده به هندرسون پیام داد بریتانیا حاضر به پذیرش نظرات مصدق نیست «حتی اگر مصدق تضمین‌هایی بدهد که در مواردی غیر از این، قابل قبول باشند».^۵ یک روز بعد از اتمام حجت بریتانیا (نهم اسفند ۱۳۳۱) جمعیتی غوغایی در مقابل کاخ سلطنتی فراهم آمدند تا به بهانهٔ نارضایتی از سفر شاه، علیه نخست‌وزیر شعار دهند. نظامیان در این تظاهرات حضوری چشمگیر داشتند.^۶ هرچند مخالفان در آسیب‌رساندن به مصدق ناکام ماندند، اما فعالیت‌ها علیه او متوقف نشد. صحنهٔ سیاسی ایران، از نگاه تحلیلگران آمریکایی، نزاعی میان شاه و مصدق اما متفاوت از سی‌ام تیر ۱۳۳۱ بود. کاشانی که توان بسیج «هواداران خیابانی» را داشت، در کنار شاه ایستاده بود.^۷ او در صورت کناره‌گیری مصدق، «یکی از مدعیان جدی منصب نخست‌وزیری»

۱. سند شمارهٔ ۳۰۱، ص ۱۸۲.

۳. سند شمارهٔ ۳۰۲، ص ۱۸۶.

۵. سند شمارهٔ ۳۰۷، ص ۱۹۵.

۷. سند شمارهٔ ۳۱۰، ص ۲۰۴.

۲. همان، ص ۱۸۳.

۴. سند شمارهٔ ۳۰۴، ص ۱۹۰.

۶. سند شمارهٔ ۲۰۹، ص ۲۰۲ - ۲۰۱.

بود - کاندیدایی که «شخصاً مورد قبول شاه» نبود.^۱ در سوی جبههٔ مصدق نیز تحولاتی رخ داده بود. حمایت حزب توده از مصدق از جمله تحلیل‌هایی بود که آمریکایی‌ها از آن بسیار سخن می‌گفتند.^۲ در این باره اما هندرسون میانه را گرفت و به واشنگتن گزارش داد: «هنوز هیچ شاهدهی وجود ندارد که مصدق با حزب توده قراردایی گذاشته باشد، اما وی به منظور حفظ قدرت ممکن است چنین کاری کند.»^۳ در واشنگتن اما شورای امنیت ملی با ریاست آیزنهاور در حال بررسی اوضاع ایران و چگونگی مواجهه با مصدق بود. دالس، وزیر امور خارجه، پیش‌بینی «حکومت خودکامهٔ مصدق» را کرد که تا زمان زنده‌بودن او خطر چندانی وجود نخواهد داشت. به اعتقاد دالس، غیبت مصدق از صحنهٔ سیاسی ایران در صورت مرگ (ترور) یا برکناری آغاز مشکلات بود: «خلائی سیاسی در ایران روی خواهد داد و کمونیست‌ها به سادگی قدرت را در دست خواهند گرفت.» محروم‌شدن جهان غرب از «ثروت بی‌کرانی که تولیدات و اندوخته‌های نفتی ایران» ایجاد کرده و دست‌اندازی روس‌ها به آن، مهم‌ترین دغدغه‌ای بود که دالس نسبت به آن هشدار داد. اتفاقی که به گفتهٔ وزیر خارجه موجب می‌شد «در کوتاه‌مدت مابقی خاورمیانه، با شصت درصد ذخیره‌های نفتی جهان در اختیار کمونیسم» قرار گیرد.^۴ راهکارهای سه‌گانهٔ دالس فراخوانی هندرسون از تهران و پیشگام‌شدن در قطع رابطه با ایران، جداکردن راه ایالات متحده از بریتانیا برای کسب محبوبیت در ایران و سومین راهکار «پیشگام‌شدن و خرید نفت از شرکت ملی نفت ایران، تأمین کارشناس فنی برای این شرکت و نیز پشتیبانی مالی از رژیم مصدق» بود.^۵ نگرانی از سلطهٔ روس‌ها مهم‌ترین مسئله‌ای بود که موضوع ایران را در بر می‌گرفت. به اعتقاد بریتانیایی‌ها، آنچه

۱. همان، ص ۲۰۵.

۲. در این باره نک: سند ۳۱۰، ص ۲۰۴؛ سند شمارهٔ ۳۱۱، ص ۲۰۷-۲۰۶؛ سند شمارهٔ ۳۱۲، ص ۲۰۹.

۳. پاورقی صفحهٔ ۲۰۷.

۴. سند شمارهٔ ۳۱۲/ص ۲۰۹.

۵. همان، ص ۲۱۱ - ۲۱۰.

این خطر را افزایش می‌داد، همانا «فقدان قدرت و وجهه‌ای برای شاه و ارتش» بود.^۱ از همین رو، ایدن توصیه می‌کرد «ایالات متحده برای حفظ صلح و ثبات در ایران» نباید به خرید نفت و کمک به تولید نفت این کشور اقدام نماید.^۲

در گیرودار تردیدهای آمریکایی‌ها، مصدق و رای توافق با بریتانیا از هندرسون پرسید آیا دولت ایالات متحده حاضر است برای غلبه ایران بر مشکلات مالی‌اش، نفت ایران را برای دوره‌ای چندساله بخرد یا شرکت‌های آمریکایی را برای این کار تشویق کند؟ در غیر این صورت، در تولید و صادرات نفت ایران مساعدت می‌کند یا وامی با بازپرداخت آن با تحویل نفت اعطا می‌کند؟^۳ سؤالات او اما دیرهنگام بود و هندرسون چندان اختیاری برای پاسخ‌دادن نداشت. مصدق خود نیز این مسئله را دریافته بود. به طوری که به سفیر ایالات متحده پایان گفتگوها را اعلام کرد.^۴ نخست‌وزیر پیشنهادهای بریتانیا را هم در جهت اسارت بیست‌ساله ایران می‌دید: «اگر ایرانیان باید بنده‌هایی شوند که ملزم باشند تولیدات نفتی خود را به شرکت نفت ایران-انگلیس بسپارند، وضعیت آنان بهتر از این نخواهد بود که انگلیسی‌ها به ایران بازگردند، صنعت نفت این کشور را در دست بگیرند و در امور داخلی این کشور دخالت کنند.» مصدق از ایالات متحده هم ناامید شده و معتقد بود بریتانیا در صدد «دور نگاه‌داشتن آمریکا از ایران و کل خاورمیانه» است. اقدامی که منجر به تقسیم خاورمیانه به مناطق نفوذ بریتانیا و شوروی می‌شد.^۵ ناگفته پیداست که نگاه مصدق در اقدام بریتانیا نگاهی سنتی مبتنی بر سیاست‌های این کشور در دوره قاجار بود. هندرسون در آخرین گفتگوها با او نگاهش منفی‌تر می‌شد. به طوری که درباره نخست‌وزیر ایران نوشت: «روش کاری او بر اساس فعالیت‌های منفی و شعاردهی است. او به عنوان نخست‌وزیر نتوانسته است هیچ کاری با ماهیتی سازنده به انجام برساند.

۱. سند شماره ۳۱۴، ص ۲۲۲.

۲. همان، ص ۲۲۳.

۳. سند شماره ۳۱۵، ص ۲۲۵-۲۲۴.

۴. همان، ص ۲۲۶.

۵. همان، ص ۲۲۷.

هنگامی که ناامید می‌شود، به دنبال دشمنی جدید می‌گردد تا وی را سرزنش و نابود کند.^۱ شورای امنیت ملی آمریکا هم به درخواست کمک مصدق پاسخ منفی داد، هر چند او «ایالات متحده را دشمن آرمان‌های ایرانیان بنامد».^۲ پاسخی که مصدق را به پایان ناکام مذاکرات مطمئن می‌ساخت، تا جایی که در ۲۹ اسفند ۱۳۳۱ در پیام رادیویی‌اش خطاب به ملت ایران از «شکست گفتگوهای نفتی» سخن گفت.^۳

از آن سو، شاه به شکست سیاسی او بدون یک عمل حاد از جانب خود امیدوار می‌شد. او به پایان افسانه مصدق مبنی بر رساندن ایران به «دوره‌ای نوین و سرشار از رفاه» دل بسته بود: «... مصدق نمی‌تواند ایران را از مخصصه سیاسی و اقتصادی... نجات بخشد، و مصدق حتی با وجود باقی ماندن در قدرت، علی‌رغم انتقادهای پیشین خود از خود کامه‌ها، به طور روزافزونی ناچار به توسل به شیوه‌های استبدادی می‌شود».^۴ با این همه، دربار از توطئه علیه مصدق دست برنداشت. حسین علاء، وزیر دربار، علاوه بر دیدار با مخالفان نخست‌وزیر از جمله فضل‌الله زاهدی، با نیروهای بانفوذ جامعه مانند آیت‌الله بروجردی در خصوص دوره پس از مصدق رایزنی کرد. او همچنین از هندرسون درباره پشتیبانی ایالات متحده از مصدق استمراج کرد.^۵ نخست‌وزیر ایران در وضعیت ناامیدکننده‌ای قرار داشت. آمریکایی‌ها او را از تجارت با شوروی برحذر می‌داشتند،^۶ اما مصدق به درستی بر این نکته تأکید داشت که «آمریکا و شوروی سیاستی یکسان درباره ایران دارند و می‌خواهند ایران را از لحاظ اقتصادی و سیاسی دچار هرج و مرج کنند» او در تلاش بود با «هرج و مرج، کمونیسم و استیلای بریتانیا مقابله کند».^۷ دولت ایران اگرچه سعی می‌کرد ایالات متحده را

۱. سند شماره ۳۱۶، ص ۲۳۱ - ۲۳۰.

۲. سند شماره ۳۱۸، ص ۲۳۷.

۳. سند پاورقی صفحه ۲۴۳.

۴. سند شماره ۳۲۰، ص ۲۴۲.

۵. سند شماره ۳۲۲، ص ۲۴۹ - ۲۴۵.

۶. سند شماره ۳۲۳، ص ۲۵۱.

۷. پاورقی صفحه ۲۴۳.

از خطر کمونیسم شوروی بیمناک سازد^۱، ولی دربارهٔ بریتانیا بر این امر پافشاری داشت که «وضعیت پیشین این کشور در ایران هرگز باز نخواهد گشت. هیچ دولت ایرانی چندان در قدرت نخواهد ماند، اگر بکوشد سلطهٔ بریتانیا بر ایران را بازگرداند.»^۲ بیمناکی از کمونیسم نکته‌ای بود که مخالفان دولت هم برای عدم حمایت ایالات متحده از مصدق روی آن حساب می‌کردند. اگر مصدق خود را مانعی بر سر راه آن می‌دانست، مخالفان بر حمایت حزب توده از او تأکید می‌کردند؛^۳ موضوعی که مورد حمایت سفارت ایالات متحده در غیاب هندرسون قرار گرفت.^۴ سفارت با آنکه بر وخامت اوضاع اقتصادی تأکید داشت، پیش‌بینی می‌کرد که مصدق در کوتاه‌مدت با سیاست اقتصاد بدون نفت و تجارت بر شوروی بر آن فایق آید.^۵

تصویر آمریکا پس از کودتا

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اما کامیابی یا ناکامی مصدق در یک وضعیت عادی را با ابهام مواجه کرد. مصدق قهرمان ملی ایرانیان شد که در یک اقدام غیرقانونی از قدرت کنار گذاشته شد؛ اقدامی که دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده آمریکا در آن نقش اصلی را داشتند. تصور عمومی ایرانیان در این باره بر نگرانی هندرسون می‌افزود. او در تلاش بود این تصور را از بین ببرد زیرا «الف» در بلندمدت به سود آمریکا نیست که مسئول تحولات سیاسی داخلی ایران شناخته شود، حتی اگر این تحولات به سود ایران باشد؛ (ب) دولت زاهدی تا اندازه‌ای ناتوان خواهد شد اگر این تصور ادامه یابد که این دولتی بر ساختهٔ بیگانگان است، (ج) دولت زاهدی مانند همهٔ دولت‌های ایران، سرانجام محبوبیت خود را از دست خواهد داد، و در آن زمان آمریکا به سبب تشکیل آن سرزنش خواهد شد.» با این همه،

۲. سند شمارهٔ ۳۴۶، ص ۲۶۲.

۱. سند شمارهٔ ۳۴۰، ص ۲۸۰ - ۲۷۹.

۴. سند شمارهٔ ۳۴۱، ص ۲۸۲.

۳. سند شمارهٔ ۳۲۱، ص ۲۶۹.

۵. همان، ص ۲۸۳.

هندرسون انکار رسمی سفارت در این باره را بی نتیجه می دانست.^۱

مذاکرات نفت پس از کودتا

مذاکرات نفت در دولت زاهدی نیز ادامه یافت. نخست وزیر کودتا مانند مصدق با مشکلات مالی و مناقشه نفتی مواجه بود. او کمک های وعده داده شده توسط آمریکا را ناکافی می دانست.^۲ ولی مشکل اصلی زاهدی شاه بود. محمدرضا شاه با خلاصی از مصدق در صدد بود به جایگاهی که همواره در ذهنش می پروراند، برسد. شاه می خواست زاهدی ارتش را به او واگذارد و سنت دستور دادن به نظامیان توسط نخست وزیر را پایه ریزی نکند.^۳ او مجلسی می خواست که تحت نظارت و کنترل باشد؛ خواهسته ای که با موافقت هندرسون همراه شد و در گزارش به واشنگتن نوشت: «... در شرایط کنونی، ایجاد ایرانی دموکراتیک و مستقل ناممکن باشد و تصمیم پیش رو باید این باشد که (الف) برای مدتی ایرانی غیر دموکراتیک و غیر مستقل باشد، یا (ب) ایران برای همیشه کشوری غیر دموکراتیک در پس پرده آهنین باشد.»^۴ در حالی که زاهدی برای آرام کردن افکار عمومی پس از کودتا، به کمک های مالی ایالات متحده نیاز داشت، شاه کمک های مالی این کشور را برای بهبود وضعیت ارتش و رفاه آنان طلب می کرد.^۵ از همین رو از همان ماه های ابتدایی پس از کودتا، تجهیز نظامی ارتش و خرید سلاح از غرب را دنبال می کرد.^۶ در این میان، هندرسون نگرانی هایی از جانب افکار عمومی ایرانیان داشت. به همین دلیل در گزارشی به وزارتخانه متبوع خود نوشت: «هر حکومتی که بخواهد حل و فصلی را برای مناقشه نفتی تحمیل کند، بدون آنکه به واکنش عمومی اعتنایی کند، بی گمان با پشتیبانی ارتش می تواند تا مدتی ایرانیان را آرام نگاه دارد، اما باید انتظار داشت که این آرامش موقتی باشد.»^۷

۲. سند شماره ۳۶۶، ص ۳۵۶.

۴. همان، ص ۳۶۷ - ۳۶۶.

۶. سند شماره ۳۷۰، ص ۳۷۸ - ۳۷۷.

۱. سند شماره ۳۵۱، ص ۳۰۹ - ۳۰۸.

۳. سند شماره ۳۶۸، ص ۳۶۵ - ۳۶۴.

۵. همان، ص ۳۶۸.

۷. سند شماره ۳۸۹، ص ۴۳۲.

روایت آمریکایی از مذاکرات

کتاب پیش رو شرحی نسبتاً کامل از مذاکرات آمریکایی‌ها با محمد مصدق و دولت زاهدی بر سر مناقشه نفتی برای رسیدن به توافق با بریتانیا است. البته این شرح به روایت یک طرف مذاکره، یعنی آمریکایی‌ها است؛ روایتی که در فقدان روایت ایرانی از این مذاکرات اهمیتی بسزا دارد. اسناد منتشره در این کتاب از جلد دهم مجموعه اسناد روابط خارجی ایالات متحده درباره ایران است. از همین رو شماره اسناد کتاب ادامه مجلدات قبلی است که در ترجمه فارسی بر همان منوال آمده است. گفتنی است این مجموعه تنها انتشار خام اسناد نیست و ویراستاران بر اساس سیاست انتشار اسناد در آمریکا حذفیاتی انجام داده‌اند که با نقطه چین مشخص شده‌اند. با توجه به مفقود شدن یا نابودی بسیاری از اسناد خانه مصدق، از جمله اسناد مذاکرات او با آمریکایی‌ها در جریان کودتای ۲۸ مرداد، تنها روایت از این مذاکرات همین اسناد حاضر است.^۱

اسناد کتاب، روایتی جزئی و گیرا از مسائل ایران و تاریخ دیپلماسی کشور در برهه دولت‌های محمد مصدق و فضل‌الله زاهدی است؛ اسنادی که علاوه بر شرح بخشی از تاریخ ایران، تجربه‌ای از مذاکرات دیپلماتیک ایرانیان با یک قدرت خارجی برای توافق با قدرت خارجی دیگر است. گفتگوهای مصدق با هندرسون و مواضع بریتانیا در قبال مصدق و بالعکس نشان از قائل نبودن طرفین به بازی برد-برد دارد. نهایت چنین امری به کودتا و مسائل پس از آن انجامید. امید که ترجمه فارسی این اسناد، گوشه‌ای از زوایای تاریخ معاصر را برای خوانندگان فارسی‌زبان بگشاید و پرده‌ای دیگر از ابهامات را برای آنان کنار بزند.

رضا مختاری اصفهانی

اسفندماه ۱۳۹۶

۱. در این باره نک: رضا مختاری اصفهانی، اسناد گمشده خانه مصدق در روز کودتا، مجله اندیشه پویا، ۶، ش ۴۵، شهریور ۱۳۹۶، ص ۲۲ - ۲۱.

فهرست افراد

- ابتهاج، ابوالحسن، سفیر ایران در فرانسه از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۲؛ مشاور مدیر کل صندوق بین‌المللی پول از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۴.
- استاسن، هارولد ای، STASSEN, Harold E.، مدیر سازمان امنیت متقابل از ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳؛ مدیر دفتر عملیات خارجی از یکم اوت ۱۹۵۳.
- استوتسمن، جان ایچ. جونور، STUTESMAN, John H.، دبیر دوم و رایزن آمریکا در ایران از ۲۰ ژوئن ۱۹۵۲؛ مسئول امور ایران در دفتر امور یونان، ترکیه و ایران وزارت امور خارجه آمریکا از ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۲.
- اسمیت، والتر بدل، SMITH, Walter Bedell، رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا از ۷ ژوئن ۱۹۵۰؛ معاون وزیر امور خارجه از ۹ فوریه ۱۹۵۳ تا یکم اکتبر ۱۹۵۴.
- اسنوو، هارولد ای، SNOW, Harold E.، معاون مدیر شرکت ملی نفت ایران - انگلیس از ۱۹۴۶؛ و مدیر عامل این شرکت از ۱۹۵۲.
- افشارطوس، سرتیپ محمود. نظامی ایرانی، رئیس شهربانی کل کشور، تا آوریل ۱۹۵۳.
- امامی، جمال، رئیس مجلس ایران تا ژوئیه ۱۹۵۲.
- امینی مجدی، تیمسار محمود، نظامی ایرانی؛ رئیس ستاد ژاندارمری شاهنشاهی ایران تا ۲۰ اوت ۱۹۵۳؛ سپس وابسته نظامی در فرانسه.
- امینی، ابوالقاسم، وزیر دربار ایران از مه تا اوت ۱۹۵۳.
- امینی، دکتر علی، وزیر اقتصاد ایران پس از ۲۰ اوت ۱۹۵۳.

۲۶ ■ مذاکرات ایران و آمریکا

- انتظام، عبدالله، وزیر امور خارجه ایران پس از اوت ۱۹۵۳.
- انتظام، نصرالله، سفیر ایران در ایالات متحده از ۱۸ سپتامبر ۱۹۵۰ تا ۱۸ سپتامبر ۱۹۵۲، و پس از ۲ نوامبر ۱۹۵۳.
- اندرسون، روبرت بی. ANDERSON, Robert B.، وزیر نیروی دریایی از ۴ فوریه ۱۹۵۳؛ معاون وزیر دفاع از ۳ مه ۱۹۵۴.
- اوستین، وارن آر.، AUSTIN, Warren R.، نماینده دائم ایالات متحده در سازمان ملل تا ۲۲ ژانویه ۱۹۵۳.
- ایدن، آنتونی، EDEN, Anthony. (سر آنتونی از ۱۹۵۴)، وزیر امور خارجه انگلیس از ۲۷ اکتبر ۱۹۵۱.
- آچسن، دین جی.، ACHESON, Dean G.، وزیر امور خارجه ایالات متحده تا ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳.
- آرمسترانگ، ویلیام، ARMSTRONG, William، دبیر خصوصی وزیر خزانه داری انگلیس.
- آلدریچ، وینتروپ ویلیامز، ALDRICH, Winthrop Williams، سفیر آمریکا در انگلیس، از ۲۰ فوریه ۱۹۵۳.
- آلین، دی. آ. وی. ALLEN, D.A.V.، معاون وزیر خزانه داری انگلیس.
- آیزنهاور، ژنرال دوایت دی.، EISENHOWER, Dwight D.، فرمانده عالی ارتش متفقین در اروپا، از ۲ آوریل ۱۹۵۱ تا ۳۰ می ۱۹۵۲؛ رئیس جمهور آمریکا پس از ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳. باتمانقلیچ، تیمسار نادر، رئیس ستاد ارتش ایران پس از ۱۹ آگوست ۱۹۵۳، (۲۸ مرداد). بارنس، استنلی، BARNES, Stanley N.، معاون دادستان کل آمریکا در بخش ضد ترسِت وزارت دادگستری، از ۱۹۵۳.
- بارنس، روبرت جی.، BARNES, Robert G.، معاون مدیر ستاد گزارش های سیاسی در دبیرخانه اجرایی وزارت امور خارجه آمریکا، از ۲ سپتامبر ۱۹۵۱؛ وابسته سفارت آمریکا در انگلیس از ۲ آوریل ۱۹۵۲؛ مأمور در سفارت آمریکا در فرانسه از ۱۲ مه ۱۹۵۲.
- بایرود، هنری آ.، BYROADE, Henry, A.، مدیر دفتر امور آلمان در وزارت امور خارجه آمریکا تا آوریل ۱۹۵۲؛ معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور خاورمیانه، جنوب آسیا و آفریقا از ۱۴ آوریل ۱۹۵۲.
- براون، ادوارد بی. ای.، BURROWS, Bernard B.A.، مشاور سفارت انگلیس در ایالات متحده، از ژانویه ۱۹۵۰ تا ژوئیه ۱۹۵۳.
- بری، بورتون ای.، BERRY, Burton Y.، جانشین معاون وزیر امور خارجه در امور خاور نزدیک، از دسامبر ۱۹۵۱ تا ژوئن ۱۹۵۲؛ سفیر آمریکا در عراق، ۲۵ ژوئن ۱۹۵۲ تا ۳ مه ۱۹۵۴.

فهرست افراد ■ ۲۷

بقایی، دکتر مظفر، مؤسس حزب زحمتکشان ملت ایران، از اعضای جبهه ملی؛ نماینده مجلس هفدهم، ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۳.

بوشهری، جواد، وزیر راه در دولت مصدق از آوریل ۱۹۵۱ تا ژوئیه ۱۹۵۲؛ سناتور انتصابی در ۱۹۵۳.

بونبرایت، جیمز سی. اچ. جونور، BONBRIGHT, James C. H.، قائم مقام معاون وزیر امور خارجه در امور اروپا، از ژوئن ۱۹۵۰ تا آوریل ۱۹۵۴.

بهارمست، سرلشکر محمود، رئیس ستاد ارتش ایران، اکتبر ۱۹۵۲ تا مارس ۱۹۵۳.
بیات، مرتضی قلی، مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران.

بیلی، هارولد، BEELEY, Harold، مشاور سفارت انگلیس در آمریکا از ۱۸ فوریه ۱۹۵۳.
پهلوی، ثریا (اسفندیاری بختیاری)، ملکه ایران از فوریه ۱۹۵۱.

پهلوی، شاهدخت اشرف، خواهر دوقلوی محمدرضا شاه پهلوی.

پهلوی، شاهزاده [شاهپور] علیرضا، برادر جوان تر محمدرضا شاه پهلوی؛ نفر دوم خاندان سلطنتی

پهلوی، محمدرضا، شاه ایران.

پیرنیا، باقر، معاون وزیر دارایی ایران تا ۱۹۵۸.

ترومن، هری اس.، TRUMAN, Harry S.، رئیس جمهور آمریکا تا ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳.

تورپ، ویلارد ال.، THORP, Willard L.، معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور اقتصادی تا ۱۵ نوامبر ۱۹۵۲.

جرنیگان، جان دی.، JERNEGAN, John D.، جانشین معاون وزیر امور خارجه در امور خاورمیانه، جنوب آسیا و آفریقا پس از ۲۶ ژوئن ۱۹۵۲.

جکسون، سی. دی.، JACKSON, C. D.، معاون ویژه رئیس جمهور آمریکا از ۲۶ فوریه ۱۹۵۳ تا ۳۱ مارس ۱۹۵۴؛ نماینده آمریکا در هیئت این کشور طی نهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، نوامبر ۱۹۵۴.

جونز، دبلیو. آلتون، JONES, W. Alton، رئیس شرکت سیتی سرویس، از ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۳؛ رئیس هیئت مدیره شرکت سیتی سرویس از ۱۹۵۳.

چرچیل، وینستون اس.، CHURCHILL, Winston S. (سر وینستون از ۲۴ آوریل ۱۹۵۳)، نخست وزیر انگلیس و لرد اول خزانه داری از ۲۶ اکتبر ۱۹۵۱.

حائری زاده، سید ابوالحسن، از مؤسسان حزب دموکرات ایران، عضو جبهه ملی ایران؛ نماینده مجلس هجدهم در ۱۹۵۴.

حجازی، سرلشکر عبدالحسین، عضو ارتش ایران؛ فرمانده سپاه سوم ارتش ایران؛ مشاور نظامی شاه از سپتامبر ۱۹۵۳.

۲۸ ■ مذاکرات ایران و آمریکا

حسیبی، کاظم، از وابستگان نخست‌وزیر ایران محمد مصدق، از رهبران جبهه ملی ایران، نماینده مجلس هفدهم در ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۳.

حکیمی، ابراهیم، نخست‌وزیر پیشین ایران از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸؛ سناتور تهران و رئیس مجلس سنا از ۱۹۵۴.

دالس، آلن ولش، DULLES, Allen W.، جانشین رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا از اوت ۱۹۵۱؛ رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا از ژانویه ۱۹۵۳.

دالس، جان فاستر، DULLES, John Foster، مشاور دین آچسن، وزیر امور خارجه، و نماینده شخصی رئیس‌جمهور ترومن در پیمان صلح با ژاپن؛ وزیر امور خارجه از ۲۱ ژانویه ۱۹۵۳.

دیکسون، بن اف.، DIXON, Ben F.، جانشین مسئول امور یونان در دفتر امور یونان، ترکیه و ایران وزارت امور خارجه آمریکا از اکتبر ۱۹۵۱؛ مسئول امور خارجی در دفتر امور خاورمیانه، جنوب آسیا و آفریقا از ماه مه ۱۹۵۲.

دیکسون، پیرسون (جان)، DIXON, Sir Pierson (John)، معاون وزیر امور خارجه انگلیس از ۵ ژوئن ۱۹۵۰؛ نماینده انگلیس در اتحادیه پیمان دائمی بروکسل؛ و نماینده انگلیس در سازمان ملل از ۱۳ مارس ۱۹۵۴.

رایت، دریابان جرالده، WRIGHT, Jerould، عضو نیروی دریایی ارتش آمریکا؛ عضو آمریکایی گروه دائمی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی؛ رئیس ستاد نیروی دریایی آمریکا در آتلانتیک شرقی و مدیترانه، از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۴.

رایت، دنیس آ. ایچ.، WRIGHT, Denis A. H.، رئیس بخش روابط اقتصادی در وزارت امور خارجه انگلیس تا دسامبر ۱۹۵۳؛ سپس مشاور سفارت انگلیس در ایران.

راینر، جی. هایدن، RAYNOR, G. Hayden، مدیر دفتر امور کشورهای مشترک‌المنافع انگلیس و شمال اروپا در وزارت امور خارجه از ۴ مارس ۱۹۵۱.

رزم‌آرا، سبهد حاجعلی، نظامی ایرانی، نخست‌وزیر ایران از ۲۶ ژوئن ۱۹۵۰ تا یکم مارس ۱۹۵۱.

روحانی، فؤاد، مدیر کل و مشاور حقوقی شرکت ملی نفت ایران پس از اوت ۱۹۵۳.

روتر، ویلیام ام.، ROUNTREE, William M.، مدیر دفتر امور یونان، ترکیه و ایران در وزارت امور خارجه آمریکا از ۷ اوت ۱۹۵۰؛ نفر دوم سفارت آمریکا در ترکیه از ژوئن ۱۹۵۲ و مشاور سفارت از اوت ۱۹۵۲؛ مشاور سفارت آمریکا در ایران از اکتبر ۱۹۵۳.

ریاحی، سرلشکر تقی، رئیس ستاد مشترک ارتش ایران از یکم مارس تا ۱۹ اوت ۱۹۵۳. ریچاردز، آرتور ال.، RICHARDS, Arthur L.، مشاور سفارت آمریکا در ایران از ۲۴ مه ۱۹۴۹؛ مدیر دفتر امور یونان، ترکیه و ایران در وزارت امور خارجه از ۲۳ ژوئن ۱۹۵۲؛

سرکنسول در استانبول از ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۴.

زاهدی، اردشیر، پسر نخست‌وزیر فضل‌الله زاهدی؛ معاون اجرایی در هیئت اصل ۴ [ترومن] آمریکا از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۲؛ آجودان غیرنظامی شاه پس از اوت ۱۹۵۳.

زاهدی، سرلشکر فضل‌الله، نظامی ایرانی عضو مجلس سنا تا اوت ۱۹۵۳؛ وزیر کشور [دولت اول مصدق] و نخست‌وزیر ایران از ۱۵ اوت ۱۹۵۳ تا ۶ آوریل ۱۹۵۵.

سالیسبوری، لرد. روبرت آ. جی. جی. سسیل. SALISBURY, Lord (Robert A.J.G. Cecil)، وزیر در امور روابط کشورهای مشترک‌المنافع انگلیس از مارس تا دسامبر ۱۹۵۲؛ جانشین وزیر امور خارجه انگلیس، ژوئن تا اکتبر ۱۹۵۳.

سنجابی، دکتر کریم، استاد حقوق اداری در دانشگاه تهران؛ از معتمدان نخست‌وزیر مصدق؛ وزیر فرهنگ ایران از آوریل تا دسامبر ۱۹۵۱؛ از افراد دخیل در پرونده شرکت نفت ایران - انگلیس به عنوان قاضی در دیوان دادگستری بین‌المللی ۱۹۵۲؛ نماینده مجلس هفدهم از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۳.

سهیلی، علی، سفیر ایران در انگلیس تا ژانویه ۱۹۵۲ و پس از مارس ۱۹۵۴. شایگان، دکتر سیدعلی، حقوقدان ایرانی و از معتمدان نخست‌وزیر مصدق، عضو حزب ایران و از رهبران جبهه ملی؛ نماینده مجلس هفدهم از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۳.

صالح، الهیار، رهبر حزب ایران، عضو جبهه ملی؛ سفیر ایران در آمریکا از سپتامبر ۱۹۵۳. صالح، علی‌پاشا. مشاور ایرانی سفارت آمریکا در ایران. علاء، حسین. نخست‌وزیر ایران از ۱۱ مارس تا ۲۷ آوریل ۱۹۵۱؛ وزیر دربار ایران، آوریل ۱۹۵۱ تا آوریل ۱۹۵۳؛ و پس از اوت ۱۹۵۳.

فارلی، هیو دی، FARLEY, Hugh D، معاون دبیر اجرایی شواری امنیت ملی تا ۱۹۵۴. فاستر، آستین تی، FOSTER, Austen T، مشاور کل شرکت نفت و اکیوم سوکونی پس از ۱۹۴۸.

فاطمی، حسین، وزیر امور خارجه ایران و معتمد نخست‌وزیر مصدق، از اکتبر ۱۹۵۲ تا اوت ۱۹۵۳.

فریزر، ویلیام، FRASER, Sir William، رئیس هیئت‌مدیره شرکت نفت ایران - انگلیس. فلگر، هرمان، PHLEGER, Herman، مشاور حقوقی وزارت امور خارجه از ۲ فوریه ۱۹۵۳.

فیشر، آدریان اس، FISHER, Adrian S، مشاور حقوقی وزارت امور خارجه آمریکا، از ۲۸ ژوئن ۱۹۴۹ تا ۲۷ ژانویه ۱۹۵۳.

قوام‌السلطنه، احمد، نخست‌وزیر ایران، از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳؛ ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۷؛ و از ۱۶ تا ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲.

۳۰ ■ مذاکرات ایران و آمریکا

- کانلر، رابرت، CUTLER, Robert، معاون اجرایی رئیس‌جمهور آیزنهاور، از ژانویه تا مارس ۱۹۵۳؛ سپس معاون ویژه رئیس‌جمهور در امور امنیت ملی.
- کاشانی، سیدابوالقاسم، رهبر روحانی ایرانی، از حامیان فداییان اسلام؛ رئیس مجلس هفدهم از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۳.
- کاظمی، سیدباقر، وزیر امور خارجه ایران از آوریل ۱۹۵۱ تا ژوئن ۱۹۵۲؛ معاون نخست‌وزیر ایران و وزیر دارایی از ژوئیه ۱۹۵۲ تا اوت ۱۹۵۳.
- کوگلر، جورج، KOEGLER, George، معاون رئیس شرکت استاندارد اوپل نیوجرسی.
- کیانی، تیمسار عطاءالله، معاون رئیس ستاد ارتش ایران تا ۱۹ اوت ۱۹۵۳.
- کیسل، ژنرال چارلز پی، CABELL, Lieutenant General Charles P، عضو نیروی هوایی ایالات متحده، مدیر ستاد مشترک در ستاد مشترک ارتش آمریکا تا ژانویه ۱۹۵۳؛ معاون مدیر سازمان اطلاعات مرکزی از ۲۳ آوریل ۱۹۵۳.
- گری، هلن پی، GRAY, Helen P، کارمند دفتر امور یونان، ترکیه و ایران در وزارت امور خارجه آمریکا.
- گس، ان. آ.، GASS, N.A، مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران - انگلیس.
- گلیسون، اس. اورت، GLEASON, S. Everett، معاون دبیر اجرایی شورای امنیت ملی پس از ژانویه ۱۹۵۰.
- گیفورد، والتر اس.، GIFFORD, Walter S، سفیر آمریکا در انگلیس تا ۲۳ ژانویه ۱۹۵۳.
- لیندر، هارولد اف، LINDER, Harold F، جانشین معاون وزیر امور خارجه در امور اقتصادی از ۱۵ فوریه ۱۹۵۱؛ معاون وزیر امور خارجه در امور اقتصادی از ۱۲ دسامبر ۱۹۵۲ تا ۱۵ مه ۱۹۵۳.
- ماود، سر جان آر. پی، MAUD, Sir John R.P، دبیر دائمی در وزارت سوخت و نیروی انگلیس از ۱۹۵۲.
- متزگر، استنلی دی، METZGER, Stanley D، معاون مشاور حقوقی در امور اقتصادی در وزارت امور خارجه، از ۲۹ آوریل ۱۹۵۱.
- متیسون، گوردون، MATTISON, Gordon H، مشاور سفیر آمریکا در ایران، از آوریل ۱۹۵۲ تا اکتبر ۱۹۵۳.
- متیوز، اچ فریمن، MATTHEWS, H. Freeman، جانشین معاون وزیر امور خارجه آمریکا از ۵ ژوئیه ۱۹۵۰ تا ۱۱ اکتبر ۱۹۵۳؛ سفیر آمریکا در هلند از ۲۵ نوامبر ۱۹۵۳.
- مرچنت، لیوینگستون تی، MERCHANT, Livingston T، معاون ویژه وزیر امور خارجه در امور امنیت متقابل تا ۲۴ مارس ۱۹۵۲؛ جانشین نماینده ویژه آمریکا در اروپا، (پاریس)، تا ۱۱ مارس ۱۹۵۳؛ سپس معاون وزیر امور خارجه در امور اروپا.

فهرست افراد ■ ۳۱

- مصدق، محمد، رهبر حزب جبهه ملی ایران؛ نخست‌وزیر ایران از ۵ ژوئیه ۱۹۵۲ تا ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۲؛ نخست‌وزیر و وزیر دفاع ایران از ۲۲ ژوئیه تا ۱۵ اوت ۱۹۵۳.
- مک کلور، ژنرال روبرت، Robert McLURE، عضو ارتش آمریکا؛ رئیس هیئت نظامی آمریکا در ایران و رئیس گروه کمکی مشورتی ایالات متحده در ایران از ۱۹۵۳.
- مک گرنی، جیمز پی، James P. McGRANERY، دادستان کل ایالات متحده از ۲۷ ماه مه ۱۹۵۲ تا ۲۱ ژانویه ۱۹۵۳.
- مک گی، جورج، George McGHEE، معاون وزیر خارجه در امور خاورمیانه و جنوب آسیا از ۱۸ دسامبر ۱۹۵۱؛ سفیر در ترکیه از ۱۵ ژانویه ۱۹۵۲ تا ۱۹ ژوئن ۱۹۵۳.
- مکنیر، لرد (سر آرنولد دونکان مکنیر) McNAIR, Lord (Sir Arnold Duncan)، قاضی دیوان دادگستری بین‌المللی در لاهه از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۵؛ رئیس دیوان دادگستری بین‌المللی از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۵.
- مکی، حسین، از معتمدان نخست‌وزیر مصدق، عضو هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران تا دسامبر ۱۹۵۲؛ نماینده مجلس هفدهم، از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۳.
- مکینز، سر راجر ام، MAKINS, Sir Roger M، دستیار معاون وزیر امور خارجه انگلیس در امور خارجی از ۳۰ دسامبر ۱۹۵۲؛ سفیر انگلیس در آمریکا از ۷ ژانویه ۱۹۵۳.
- منصور، علی، نخست‌وزیر ایران از ۱۹۵۰؛ سفیر ایران در ترکیه از ۱۹۵۴.
- ناصر، علی‌اصغر، قائم مقام بانک ملی ایران از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۲؛ و کنیل این بانک از ۱۹۵۲.
- نصیری، سرهنگ نعمت‌الله، نظامی ایرانی؛ فرمانده گارد شاهنشاهی از ۱۹۵۴؛ مسئول تحویل فرمان شاه دایر بر برکناری نخست‌وزیر مصدق در ۱۶ اوت ۱۹۵۳، و سپس مسئول دستگیری نخست‌وزیر مصدق.
- نیتز، پائول اچ، NITZE, Paul H، مدیر ستاد سیاستگذاری وزارت امور خارجه، از ژانویه ۱۹۵۰ تا آوریل ۱۹۵۳.
- نیکسون، ریچارد ام، NIXON, Richard M، سناتور جمهوریخواه از کالیفرنیا، از ژانویه ۱۹۵۲ تا ژانویه ۱۹۵۳؛ سپس معاون رئیس‌جمهور آمریکا.
- وارن، ویلیام ای، WARNE, William E، مدیر سازمان همکاری‌های فنی آمریکا در ایران از ۸ نوامبر ۱۹۵۱.
- واندنبرگ، ژنرال هویت اس، VANDENBERG, Hoyt S، رئیس ستاد نیروی هوایی آمریکا تا ۲۰ ژوئن ۱۹۵۳.
- و، ساموئل سی، WAUGH, Samuel C، معاون وزیر امور خارجه در امور اقتصادی از ۵ ژوئن ۱۹۵۳.
- ویلسون، چارلز اروین، WILSON, Charles Erwin، وزیر دفاع آمریکا از ۲۸ ژانویه ۱۹۵۳.

۳۲ ■ مذاکرات ایران و آمریکا

هاردن، اورویل، HARDEN, Orvil، معاون رئیس و مدیر شرکت استاندارد اوایل نیوجرسی از آوریل ۱۹۳۵؛ عضو هیئت اجرایی شرکت استاندارد اوایل از ۱۹۳۵؛ معاون رئیس هیئت اجرایی از ۱۹۳۷.

هریمن، دبلیو آوریل، HARRIMAN, W. Averell، معاون ویژه رئیس جمهور تا نوامبر ۱۹۵۱؛ مدیر سازمان امنیت متقابل از نوامبر ۱۹۵۱ تا ژانویه ۱۹۵۳.

همفری، جورج ام، HUMPHREY, George M، وزیر خزانه‌داری از ۲۱ ژانویه ۱۹۵۳. هندرسون، لوی، دبلیو، HENDERSON, Loy W، سفیر آمریکا در ایران از ۲۹ سپتامبر ۱۹۵۱ تا ۳۰ دسامبر ۱۹۵۴.

هولمز، جولوس سی، نایب سفیر آمریکا در انگلیس از آوریل ۱۹۵۱ تا دسامبر ۱۹۵۳؛ مشاور سیاسی ارشد در امور اروپا در هیئت امریکا طی نهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در نوامبر ۱۹۵۴؛ دستیار ویژه معاون وزیر امور خارجه در امور اروپا از دسامبر ۱۹۵۴.

هوور، هربرت جونیور، HOOVER, Herbert، مشاور انتصابی وزیر امور خارجه از ۱۴ اکتبر ۱۹۵۳؛ معاون وزیر امور خارجه از ۴ اکتبر ۱۹۵۴ تا ۵ فوریه ۱۹۵۷.

یزدان پناه، سبهد مرتضی، نظامی ایرانی؛ وزیر جنگ ایران، از دسامبر ۱۹۵۱ تا ژوئن ۱۹۵۲؛ آجودان مخصوص شاه ایران ۱۹۵۴.